

تربیت شخصیت نوجوان

دکتر علی قائمی

در بخش نخست سلسله مقالات تربیت شخصیت نوجوان، ضمن بیان مطالبی درباره اهمیت کار تربیت، دشواری‌های عمده در تربیت نسل، برنامه تربیت، تعریف شخصیت و اهمیت پرورش آن، به ابعاد مختلف تربیت شخصیت، از جمله تربیت بدنی نوجوان پرداخته شد. اینک ادامه بحث از نظر گرامی خوانندگان پیوند می‌گذرد.

۲- در جنبه روانی

در این مرحله از عمر، حیات دارای جنبه فردی می‌شود و نوجوان بیش یا کم در خود فرو می‌رود و درباره خویش می‌اندیشد. او می‌خواهد از رمز و راز حیات و آفرینش خود آگاهی یابد. افق فکر و اندیشه‌اش وسیع می‌شود و می‌تواند از جهان و اطرافیان سر در آورد.^۱

چه بسیارند کارها و تلاش‌هایی که قبلاً به صورت آزاد انجام می‌گرفتند ولی اینک پنهان و درونی می‌شوند. رفتار نوجوان تا حدودی از صورت کودکانه بیرون می‌آید و او سعی دارد به آن رنگ بزرگ‌منشانه بدهد و رأی و استقلال خود را در آن مرعی دارد.

نوجوان به دنبال خودشناسی و خودیابی



این نکته به وی که: "تو بحمدالله بزرگ شده‌ای، مردی هستی و می‌توانی سرپای خود بایستی، خاتمی شده‌ای و می‌توانی شخصاً به کارهای خود برسی."

- تشویق او به خودشناسی، خودیابی، شناخت اعضای خود و وظایف خویش در برابر جریانات و وقایع، و نیز شناخت مسئولیتی که در این جهان بر عهده دارد.

- زمینه‌سازی در او برای داشتن استقلال در انجام وظیفه و بیرون آمدن از کودکی و وابستگی شدید. یعنی آن چنان نباشد که هنوز پدر و مادر به ترو خشک کردن او پردازند!!

- ایجاد جرأت و یا تقویت آن به گونه‌ای که در کشاکش امور بتواند به پیش رود. از شکست‌ها، محرومیت‌ها، سقوط‌ها و افت‌ها نهراسد و نگران دشواری‌های آن نباشد.

- زمینه‌سازی برای تسلط و مدیریت بر خود، به گونه‌ای که بتواند بر احساسات خود غالب شود، بجا بخندد، بجا بگیرد و متأثر باشد، هیچ‌گاه از خط اعتدال بیرون نرود و مالک نفس خود باشد.

- تذکر تندروی‌ها و آزادی‌خواهی‌های افراطی به او. به این معنی که اگر در مسیر رشد، اشتباهی از او سرزند به او تذکر دهند و یادآور شوند که در این مورد خاص تند رفته است و... - واداشتن به تجربه و دانش‌آموزی که خود

عاملی برای تقویت عقل است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: العقل غریزة تزید بالعلم والتجارب.^۲

- معرفی زندگی و هدایت او به سوی اهداف و مقاصد آن تادریابد که چرا زنده است؟ چرا باید کار کند؟ چرا باید درس بخواند؟ کیفیت زندگی چگونه باید باشد؟ و...^۲

است.^۲ فکرش مشغول آن است که برای بسیاری از سؤالات خود جواب پیدا کند. مثلاً من که‌ام؟ چه‌ام؟ دارای چه عرضه و امکاناتی هستم؟ استعداد من چیست؟ چرا آفریده شده‌ام؟ چه کارهایی می‌توانم انجام دهم و...

نوجوان خواستار استقلال در زندگی، درآمدرفت و در نحوه رفتار است. آزادی خواهی افراطی‌اش او را به چنین سویی سوق می‌دهد. در این حال و احوال است که برای او گاهی درگیری با والدین و مربیان اتفاق می‌افتد، زیرا آن‌ها به نظر او سدی در سر راه وی قرار می‌دهند.

نوجوان دارای احساس ضعف است، زیرا نه می‌تواند مستقل و به دور از پدر و مادر زندگی کند و نه می‌تواند خواست‌های خود را بدون کمک آن‌ها محقق سازد. حتی در اعمال اراده هم ضعیف و ناتوان است و نمی‌تواند نیکو و به موقع تصمیم بگیرد، با این که اراده‌اش نسبت به گذشته نیرومندتر شده است.

ادراک نوجوان رو به رشد است. از بسیاری از مسائل و حقایق سر در می‌آورد، افکار جدیدی وارد ذهن او می‌شوند و او سعی دارد آن فکرها و اندیشه‌ها را جانشین امر و نهی والدین و دستورهای آن‌ها کند. البته او بزرگ شده، ولی هنوز برایش دشوار است که از کودکی دست بکشد و بدین نظر افکار و رفتار کودکانه هم چنان در او متجلی است.

اصول تربیت روانی

در تربیت روانی نوجوان اصول و ضوابطی مطرحند که باید مورد رعایت و عمل قرار گیرند. آن اصول عبارتند از:

- القا به او در مورد تکامل شخصیت و تذکر



۳- در جنبه عقلانی

سایه تجربه‌ها، دیدن‌ها و شنیدن‌ها، اندیشه‌های او رشد می‌یابند و پردامنه می‌شوند.

در این سن استعدادها به صراحت می‌رسند و تا حدود زیاد معلوم می‌شود که نوجوان دارای چه استعدادی است و در چه رشته و زمینه‌ای می‌تواند پیشرفت کند. البته صراحت قطعی استعدادها را باید در سنین ۱۴ - ۱۶ سالگی جست‌وجو کرد.^۶

امکان تعقل و توان تحلیل نوجوان زیاد می‌شود. عقل او عملاً ضعیف است و چندان رشد ندارد ولی به سوی تکامل در حرکت است. ضعف بدان خاطر است که او علم بسیار به دست نیاورده، تجربه کافی در امور ندارد. به هر میزان که بر علم و تجربه نوجوان افزوده می‌شود، بر عقل و خرد او هم اضافه خواهد شد. چنان که قبلاً گفتیم: "العقل غریزة تزید بالعلم والتجارب"،^۷ علی علیه السلام. به علت محدودیت در عقل و درک و هم به

دوران نوجوانی دوران تکامل نسبی فکر، ذهن و عقل است. هوش افراد در این مرحله رو به رشد گذارده، در سنین ۱۴ تا ۱۶ سالگی به منتهای اوج خود می‌رسد. به عقیده بسیاری از روان‌شناسان، پس از این سن دیگر رشد و اوجی برای هوش نخواهد بود.^۵

نوجوان از نظر رشد فکری در شرایطی است که به خوبی می‌تواند از قانون علیت سر درآورد و روابط علت و معلولی بین امور و اشیا را دریابد. می‌تواند بفهمد که یک مسأله یا پدیده در ایجاد مسائل و پدیده‌های دیگر چگونه و تا چه حد مؤثر است، محیط چه تأثیری در او دارد و او چه تأثیری در محیط می‌تواند داشته باشد. دامنه و ابعاد امور برای نوجوان روشن می‌شود و او می‌تواند درباره پدیده‌ها بیندیشد، آن‌ها را دسته‌بندی کند و روابط علت و معلولی آن‌ها را بشناسد. با گذشت عمر و زمان و در

اندیشه نوجوان قرار می‌دهیم و او را می‌داریم که درباره آن مسأله بیندیشد و اظهار نظر کند یک معما یا یک مسأله مهم می‌تواند موضوع خوبی برای وصول به چنین هدفی باشد. هم چنین است نظرخواهی از نوجوان درباره یک مسأله و موضوع که او ناگزیر شود در آن مورد اندیشه‌اش را به کار گیرد و راه حل مسأله را دریابد.^۸

۲- متوجه کردن تربیت در جهت رشد استعدادهاى نوجوان، بدین معنی که اگر دریافتیم او به ریاضی علاقه‌مندتر و در آن درس موفق‌تر است، بخش اعظم اوقات و امکانات تربیت را متوجه آن درس بسازیم. زیرا فرزندان ما در شرایطی نیستند که در همه زمینه‌ها موفق باشند، یکی در ادبیات استعداد بیشتری دارد، آن دیگری در هنر، سومی در ریاضی و آن چهارمی در اقتصاد و بازرگانی. اگر نقطه قوت فرزندان را در امری کشف کنیم، به مصلحت او و جامعه خواهد بود که او را در همان جهت تقویت و هدایت کنیم.

علت غلبه احساسات بر عقل، نوجوانان قضاوتی دارند که بی‌طرفانه نیست و با یک سلسله اندیشه‌ها و افکار خود را مشغول می‌دارند. البته استعدادها به صحنه تجربه و عمل می‌رسند و زمینه را برای رشد حیات عقلانی و در نتیجه قضاوت درست فراهم می‌سازند که وصول به این هدف محتاج به گذشت زمان است.

از عواملی که می‌تواند کمک کار تعقل و گاهی زمینه‌ساز انحراف آن باشد، تخیل است. تخیل به صورت فکری از عوامل رشد عقل و زمینه ساز ابداع و اختراع است، ولی وقتی که به خیال بافی و رؤیا منجر گردد، ترمزی برای عقل است و نمی‌گذارد که آن رشد و پرورش یابد.

در تربیت عقلانی

در تربیت عقلانی نوجوان، سه هدف عمده را تعقیب می‌کنیم:

۱- گشودن راه برای پیشرفت فکر انتزاعی، بدین معنی که مسأله‌ای معین را در سر راه



دهد.

نوجوانان گاهی افرادی بی منطق می شوند و در مورد خواست های خود لجوج، و در امر زندگی بی باک و در رأی و نظر خود متعصب و سرسخت هستند. آن ها سعی در اثبات شخصیت دارند، می خواهند ثابت کنند که مهمند و برای این مقصد، متهور و بی باک می شوند، و حتی ممکن است وقیحانه در برابر مادر و پدر موضع بگیرند.

اما در این مرحله ترس هم بر نوجوان غالب می شود، ترس از این که آبرویش بریزد و شخصیتش در برابر دیگران خرد شود. او از خشم و انتقام والدین و از انتقام و حسابرسی خداوند از اعمال ناروایش ترس دارد و این ترس در موارد بسیاری برای او نقش ترمز و کنترل کننده رفتار را ایفا می کند.

در این سن دوستی ها گرم و آتشین می شوند. نوجوانی سن رفیق بازی است و این از آغاز ۱۱ سالگی است.^{۱۱} نوجوان برای دوست خود حاضر است مایه بگذارد و حتی در مواردی بهای سنگینی بپردازد. البته نوجوانان به دنبال دوستانی هستند که آنان را تأیید کنند، نه هر دوستی. روابط نوجوانان تنها با چنین افرادی محکم می شود.

مشکل اساسی این است که نوجوانان دچار خامی عاطفی هستند و در رابطه با افراد دوروبر خود، در اولین برخورد گمان دارند به پایدارترین روابط دوستی دست یافته اند. بعدها هم که بزرگتر می شوند و از معانی و مفاهیم جنسی سر در می آورند همین تصور برای آن ها زنده خواهد شد، یعنی گمان دارند که نخستین فرد مورد عشق آن ها موضوع مهم ترین و پایدارترین عشق هاست.

۳- جهت دهی عقل و اندیشه نوجوان به سوی آن بارگاه خیر و سعادت که به سوی آن باید حرکت بکند و خوشبختی جاودانه خود را تضمین نماید. او در شرایطی باید قرار گیرد که از عقلش برای کسب بهشت، عبادت و بندگی خدا استفاده کند و مصداق این حدیث پیامبر گردد: العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان.^۹ از نظر ما آن عقلی عقل است که با آن خدای رحمان مورد عبادت قرار گیرد و بهشت جاودانه در سایه آن به دست آید.

برای پرورش عقل و خرد نوجوان افزایش دانسته ها و معلومات، استفاده از تجربه ها و آزمایش ها یک اصل است. باید او را وادار کنیم بخواند، بیندیشد، تجربه کند و حقایق را از آن طریق به دست آورد. تطابق دادن زندگی با واقعیت ها، پرهیز از خیال بافی ها و رویاهای توهم آمیز از مسائلی است که باید به آن ها توجه کرد.

۴- در جنبه عاطفی

دوران نوجوانی دوران جدایی عاطفی است. نوجوان در شرایطی است که رشدی یافته و توانسته است خود را از عرصه حیات خانواده به بیرون بکشد و با افراد مختلف، گروه های گوناگون و فرهنگ های متفاوت انس پیدا کند و با آن ها سرگرم شود.

برای نوجوان نوعی احساس غربت و بیگانگی از خانواده و والدین و گاهی خصومت با آن ها پدید می آید. زمزمه هایی از مقاومت و عصیان در برابر امر و نهی ها از همان آغاز نوجوانی پدید می آید و نوجوان می خواهد در برابر والدین بایستد و کینه و نفرت خود را از شرایط موجود بر اساس اتکای به گذشته نشان

شایسته‌ای برای او قائل نباشند و این امر او را خشمگین می‌کند.

در این دوره برخی از نوجوانان به مادیات بی‌علاقه می‌گردند و گرفتار نوعی صوفی‌منشی و ترک دنیا می‌شوند. به لباس و سرو وضع خود توجه ندارند و این عکس حالات برخی دیگر است که شادابی و نشاطی دارند، به زندگی علاقه‌ای نشان می‌دهند و حتی زلف خود و سر و وضع خود را می‌آرایند و به دنبال زرق و برق‌ها و مادیات می‌روند، آن‌ها هم به صورت جدی و افراطی.

اصول تربیت عاطفی

در تربیت عاطفی نوجوانان اصول و ضوابطی باید مورد رعایت قرار گیرند که اهم آن‌ها بدین قرارند:

۱- در محبت به نوجوان تأکید باید کرد. نوجوان را باید دوست داشت و این دوستی را باید به او اعلام کرد. بررسی‌های علمی نشان می‌دهند که برخلاف تصور برخی از بزرگ‌ترها که گمان دارند فرزندان بزرگ شده و دیگر نیازی به محبت ندارد، بچه‌ها در این سن بیش‌تر از کودکان سه ساله به محبت محتاجند.^{۱۵} باید آن‌ها را دوست داشت و با بوسیدن پیشانی‌شان، نوازش بدنی و اعلام محبت آنان را اشباع کرد. هراز چندگاهی باید به نوجوان متذکر شد: "تو را دوست داریم و وجود تو را در خانواده مایه شادی و گرمی خود می‌دانیم..."

۲- بیرون آوردن نوجوان از حالت تحقیر و احساس کهنتری است. باید به او جرأت و میدان داد و به او گفت: "تو بحمدالله بزرگ شده‌ای، می‌توانی چنین و چنان کنی، تو از دیگران چیزی کمتر نداری، اگر بخواهی می‌توانی در امور

البته ظرفیت و رغبتی برای ارتباط با افرادی از جنس مخالف در نوجوانان وجود دارد و این امر در دختران کمتر است.^{۱۱} آن‌ها با هم جنسان خود بیش‌تر دوست می‌شوند تا دیگر افراد. به طور کلی عواطف و انفعالات در روحیه نوجوانان شدید می‌شود، تا حدی که از خود بیگانه می‌گردند و به سوی دیگری روی می‌آورند.

مشکلات عاطفی

دوران نوجوانی را دوران نگرانی آور ذکر کرده‌اند.^{۱۲} این نگرانی مخصوصاً از آن بابت است که دوران نوجوانی دوران تندروی‌های بی‌حساب است. از اواسط و به خصوص اواخر این دوران خطر پذیرش تخدیر و اعتیاد وجود دارد و در صورت عادت به بی‌بندوباری‌ها، آن‌ها به دنبال محرک‌های نشاط‌آور می‌روند که در آن صورت خطری بزرگ برای فرد و جامعه خواهد بود.

از دیگر مشکلات عاطفی این سن حالت نارسیسیسم،^{۱۳} یعنی دوستی و حتی پرستش بدن خود و جلب شدن به زیبایی‌های بدنی خویش است که در عین مفید بودن برای پایه‌گذاری حیات بعدی، می‌تواند خطرآفرین باشد. لغزش‌های بعدی در همین مرحله پایه‌گذاری می‌شود و زمینه را برای دیگر لغزش‌ها فراهم می‌سازد.

از دیگر مشکلات عاطفی مربوط به این سن احساس حقارت‌هاست، به ویژه در این مورد که نوجوان خود را ناگزیر احساس می‌کند که با بدبختی‌ها بسازد و یا از لذائذ و خواست‌ها دست بردارد. او از این بابت نگران است که دیگران او را کودک تصور کرده، ارزش

